

اخبار اجتماعی

ثبت پدر و مادر فرضی در شناسنامه کودک کان بی هویت



به گفته سخنگوی سازمان ثبت احوال کشور برای نوزادی که پدر و مادرش نامشخص هستند و نمی توان گفت که نامشروع متولد شده، هنگام صدور شناسنامه نام پدر و مادر فرضی انتخاب می شود؛ یعنی پدر و مادری که برای او در شناسنامه ثبت می شود، فاقد مشخصات اند و صرفا نام شان در شناسنامه کودک وجود دارد.

در مورد کودک سر راهی، سازمان بهزیستی متولی آن ها می شود و با معرفی یک نماینده برای آن ها شناسنامه صادر می کند.

یعنی یک نفر را معرفی می کند تا به نیابت از پدر و مادر کودک سند را امضا کند. در ۶ ماه اول سال ۹۷ برای تعداد ۲۱۰ کودک، شناسنامه به این شکل صادر شده است.

سلفی بگیران زلزله به وعده های خود عمل نکردند



استاندار کرمانشاه گفت: برخی وعده های داده شده مبنی بر کمک به زلزله زدگان محقق نشده است، در این زلزله سلفی بگیرهایی آمدند و قول و قرارهایی برای کمک به زلزله زده گان دادند، ولی دیگر خبری از آن ها نشد.

تاکنون ۱۰ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان برآورد خسارت زلزله کرمانشاه بوده، اگر نظارت ها در حوزه ساخت و ساز و در حوزه های مانند مسکن مهر، بیمارستان ها و دیگر اماکن خصوصی و دولتی به خوبی صورت می گرفت، میزان خسارت ها به نصف می رسید.

فرماندار شهرستان رشت: نحوه برخورد با سه جوان نوازنده نادرست بود



فرماندار رشت با اشاره به بازتاب گسترده فیلمی از برخوردی که اخیراً با سه جوان نوازنده خیابانی در محدوده میدان شهرداری (شهدای ذهاب) رشت صورت گرفت، ضمن تقبیح نحوه برخورد و نادرست خواندن آن گفت: به فرمانده نیروی انتظامی اعلام شد در مورد ابعاد ماجرا بررسی و متعاقباً پیگیری و اقدامات مقتضی در اسرع وقت صورت گیرد، تارقات یک شخص موجب لطمه به زحمات و تلاش های مدبرانه و شبانه روزی فرماندهی و پرسنل نیروی انتظامی در سایر حوزه ها نشود.

میرشمس مومنی زاده، با تصریح این که تقویت نشاط و امید در جامعه باید بر مدار قانون و هنجارها باشد، افزود: نباید با رفتارهای نادرست و فرافرونی، تصویری نادرست از فضای فرهنگی و اجتماعی استان که در سطح کشور کم نظیر است، ایجاد و یا با واکنش های هیجانی چنین موضوعی را به دیگران القا کنیم.

وی گفت: حسب تاکید استاندار گیلان به جهت اهمیت حفظ آرامش فرهنگی و اجتماعی استان، پیگیری های لازم در مورد موضوع برخورد با نوازندگان جوان در رشت انجام می شود.

در عشق اصیل، اولین چیزی که وجود دارد این است که ما باید یک سری مبانی ذهنی مان را باید تغییر دهیم. مثل این مسئله که در عشق، من مالک هیچ فردی نیستم. تملک را باید از ذهن مان بیرون بیاوریم. من می توانم مالک کیفم و لباسم باشم، مالک خانه و هر چیزی و یا وسایل دیگرم، اما مالک آدم ها نیستم

که خودش هم همین انتظار را از طرف مقابل دارد. بحث اصلی عشق این است که یک جامعه را به امنیت روحی و روانی بالاتری رساند. عشق انسجام رادر جامعه بالاتر می برد. وقتی جامعه ای عاشق تر باشد، مردم عاشق تر می باشند و خشونت کمتری هم در آن اتفاق می افتد و رفتارهای پر خاشاکترانه کمتر دیده می شود و جامعه آرام تر خواهد بود.

رابطه عشق با شادی و سلامتی

برخلاف تصور ما، و نیز برخلاف آن چه ادبیات و تاریخ ما، برای مان به میراث گذاشته که عشق سرشار از درد و اندوه و جنون است، در واقع کارکرد عشق ایجاد شادی و سلامتی و احساس بهتر در فرد مقابل است، انتقال حس خوب برای زندگی بهتر با حال بهتر. وقتی آدم ها خیلی عادی از کنار هم می گذرند و دیده نمی شوند، نقاط قوت هم را ندیده می گیرند، بیشتر نقاط ضعف را می بینند، هیچ تغییری در آن رابطه نیست و یکنواختی اتفاق می افتد. شما بعد از مدتی این لباسی که تن اتان است، دل تان را می زند، عینکی که به چشم تان می زنید برای تان تازگی ندارد، طبیعی است در رابطه هم باید به این موضوع توجه داشت که اگر تغییر ایجاد نشود، کسالت جای جذابیت ها را می گیرد و پایان نزدیک می شود. در کشورهایی که دچار بی عشقی بین افراد جامعه هستند می توانید نشانه هایی چون آمار بالای اعتیاد، خودکشی، انواع آسیب های اجتماعی و تنهایی های مفرط را ببینید. ما همه داریم در جامعه مدرن زندگی می کنیم، اما هنر عشق ورزی را بلد نیستیم، این نکته بسیار مهم است. عشق هنر است و باید یاد بگیریم، تمرینی برای عشق نداریم. مشکل بزرگ جامعه ما گرسنگی جنسی است. گرسنگی جنسی مانع رشد عشق می شود. رابطه جنسی بخشی از رابطه عاشقانه است نه همه آن. وقتی رابطه ها به رابطه جنسی تقلیل پیدا کند جامعه از سلامت انتخاب خارج شده و مخرب می شود.

از ذهن مان بیرون بیاوریم. من می توانم مالک کیفم و لباسم باشم، مالک خانه و هر چیزی و یا وسایل دیگرم، اما مالک آدم ها نیستم. یعنی ما باید ابتدا ذهن آدم ها را نسبت به مقوله عشق تغییر دهیم. البته در پس آن باید شناخت از آزادی و راهی هم داشته باشیم. در پی این دواصل، احترام میان افراد شکل می گیرد و این مفهوم که احترام به طرف مقابل، چگونه باید باشد؛ در واقع در یک رابطه، احترام گذاشتن مقوله بسیار مهمی است.

خب علی، در جایی از رابطه احساس می کند به رشد بیشتری نیاز دارد، می خواهد دنیایش را بزرگ تر کند و برنامه هایی برای آینده اش دارد؛ خوب یا بد، در این آینده دیگر جایی برای مارالی که با او بزرگ شده، وجود ندارد. شاید اصلا احساس می کند که مارال مانع بزرگی در برابر اوست که باید بر داشته شود. اما مارال نمی تواند با این مسئله کنار بیاید؛ چون در تمام این سال ها، او خود را مالک علی می دانسته. علی «مال» و بوده و حالا این دارایی را از دست داده است!

دکتر نظری در بررسی این موضوع به دنیای مدرن و برخوردش با عشق اشاره می کند. در دنیای مدرن، عشق ها معمولاً دو سویه اند و «رابط صمیمانه» میان عاشق و معشوق وجه مشخصه آن است.

جامعه عاشق،

جامعه متمدن است!

نظری می گوید: آن چه مهم است این است که معنای عشق در عصر مدرن نسبت به عصر سنت تغییرات اساسی کرده، در این مورد حتی می توانیم به یک انقلاب یادگرددیسی عمیق اشاره کنیم. هر چند هنوز عده ای در ایران بر معنای سنتی عشق تاکید دارند، اما باید ببازیریم که نمی شود عشق را با ادبیات کلاسیک ایران درست و حداقل به معنای امروزین آن فهمید و القاکرد. در واقع آن چه در اندیشه نظامی بابوعلی سینا و افرادی نظیر این متفکرین آمده، با مفهوم امروزین عشق، بسیار متفاوت است. در نگاه سنتی، عشق تاحد زیادی پر رمز و راز، بعضاً دست نیافتنی و لایه لایه تعبیر می شود. اما با تحولاتی که در قرن بیستم اتفاق افتاد بسیاری از مفاهیم معنای جدیدی پیدا کردند. در شرایط امروز، عشق ها از فاصله ای نزدیک تر می دهند و مناسبات جدیدی شکل می گیرند و از این مناسبات ابهام زدایی شده. در اینجا، معشوق برای عاشق زمینی است، نه موجودی ماورایی و اسطوره ای. و مهم تر این که عشق هادیگر پایان تراژیک ندارند. چون با فهم دو نفر و با دوست داشتن «خود» شان آغاز می شود و این «خود» ارزشمند، نه مالک کسی می شود و نه مالکیت پذیر است. دیگری را درک می کند و به آزادی ها و اراده اش احترام می گذارد و می پذیرد که باید به او در رشد، کمک کند و به او پویال بدهد، هم چنان

معشوقش برسد، داستان پایانی تراژیک دارد؛ مانند فرهاد و مجنون که عاقبت با مرگ خویش به اسطوره بدل می شوند. اسطوره عاشقانی مقدس که مردند، اما دامن به گناه نیالودند. تمدن و فرهنگ در طول هزاره ها با این افسانه ها و با کمک شاعران، نویسندگان و هنرمندان، عشق را تقدیس کرده است.

تغییر تعریف عشق

دکتر مهرداد نظری، جامعه شناس معتقد است: من به سادگی عشق را تعریف نمی کنم. اول باید خیلی پیش زمینه برای تان بگویم، تا وارد تعریف عشق بشویم. برای رسیدن به عشق اول باید به خودشناسی رسید. باید این توانایی را پیدا کنید که نقاط قوت و ضعف خود را بشناسید و روی خودتان کار کنید. درک کنید چه کسی هستید. این «خود» را شناختن بسیار مهم است همه آدم ها نقاط قوت و ضعف دارند.

ما همه ناکامی هایی از دوران کودکی داریم. کودک درون همه مان آسیب دیده است. این کودک درون آسیب دیده، باید ترسیم شود. باید به آن توجه شود. وقتی این توجه شکل بگیرد تازه فرد درک می کند که چه آدمی است و خود را با تمام قوت ها و ضعف های خود می شناسد، بعد خود را دوست می دارد. اول باید خود را دوست داشته باشیم، وقتی به عشق «به خود» برسیم، می توانیم عشقی سالم به دیگران منتقل کنیم و از عاشقی تجربه ای شیرین داشته باشیم.

مشکل اساسی مارال این است که درست در ابتدای بلوغ و آغاز هویت یابی، به جای این که فرصت کند، خودش را بشناسد و دوست داشتن خود را یاد بگیرد، وارد ورطه ای می شود که «دیگری» محسوب را بیش از خودش دوست می دارد، و حتی بیش از خودش می شناسد و با حضور و وجود او، بزرگ می شود. شروع می کند به معنای خشنیدن به زندگی اش. بزرگ شدن مارال، در حالی که در این عشق نوجوانانه، غرق شده، بزرگ شدنی است که در آن «خودش» حضور ندارد. غایب است. این دیگری است که مدام دارد برای مارال معناسازی می کند و به همین دلیل است که با رفتن علی، به عنوان کسی که تمام مضامین و اهداف زندگی مارال با او معنا پیدا می کرد، مارال به آن شدت فرومی پاشد؛ چون دیگر کسی وجود ندارد که مارال معنای هستی شناسانه اش را از او بگیرد. «خود» در وجود مارال غایب و مغفول مانده و رشد نکرده است. حتی حالا که ادعا می کند حالش خوب است و دیگر قرار نیست وابسته کسی شود، «خود» ی وجود ندارد. در عشق اصیل، اولین چیزی که وجود دارد این است که ما باید یک سری مبانی ذهنی مان را تغییر دهیم. مثل این مسئله که در عشق، من مالک هیچ فردی نیستم. تملک را باید

برای رسیدن به عشق اول باید به خودشناسی رسید. باید این توانایی را پیدا کنید که نقاط قوت و ضعف خود را بشناسید و روی خودتان کار کنید. درک کنید چه کسی هستید. این «خود» را شناختن بسیار مهم است

ستودهند. عشق چه سبایی آن ها منبع الهام و نیرویی برای تصعید و الایش غرایز بوده است. در داستان های عاشقانه نظامی گنجوی، بارها چنین وضعیتی اتفاق می افتد: فرهاد با یکبار دیدن شیرین گوشه چشمی از سر لطف به او کند. مجنون از عشق لیلی سر به بیابان می گذارد و هنگامی به او می رسد که لیلی در گور خفته است. از آن پس مجنون آن قدر در فراق لیلی زار می زند تا می میرد و اسطوره عشاق می شود. رومئو و ژولیت، اثر بزرگ شکسپیر نیز روایت یک عشق نافرجام است. در این داستان ها، همه عشق ها با «فاصله» اتفاق می افتند و اگر وصالی نیز رخ دهد، تنهادر چارچوب از دواج صورت می گیرد. در غیر این صورت، اگر عاشق نتواند به

نگاهی به عشق از زاویه ای دیگر:

عشق؛ این شرح بی نهایت

ما همه ناکامی هایی از دوران کودکی داریم. کودک درون همه مان آسیب دیده است. این کودک درون آسیب دیده، باید ترسیم شود، باید به آن توجه شود. وقتی این توجه شکل بگیرد تازه فرد درک می کند که چه آدمی است و خود را با تمام قوت ها و ضعف های خود می شناسد، بعد خود را دوست می دارد. اول باید خود را دوست داشته باشیم، وقتی به عشق «به خود» برسیم، می توانیم عشقی سالم به دیگران منتقل کنیم و از عاشقی تجربه ای شیرین داشته باشیم.



می دانم با خودم زندگی ام چه کار کنم؛ به هر مردی که خوشم بیاید، روی خوش نشان می دهم. باو بیرون می روم. تفریح می کنم. هر وقت هم که از او خسته شدم، می روم سراغ نفر بعد.

تا حالا چند نفر عوض کرده ای

مارال؟

قهقهه می زند. نمی دانم... نشمرده ام... اما همیشه چند نفر را در نوبت نگه می دارم. نه... نه! اصلا فکر نکنید که من دنبال برقراری رابطه جسمانی هستم. همیشه حد و مرز خودم و دیگران را حفظ کرده ام. همان مارال دست نیافتنی مانده ام. اما دیگر قرار نیست ذهنم تمام مدت مشغول کسی باشد. این آدم ها، فقط سرگرمی اند، می آیند، مدتی می مانند و وقتی حوصله ام را سر بردند، خط شان می زنم و کنار شان می گذارم.

داستان عشق مارال و وفاداری هجده ساله اش، به تلخی و درد تمام شد، و در نهایت از این دختر زیبا و محبوب، دختری ساده گیر و آسان پسند ساخت، که گرچه حد و حدود دخترانگی خودش را حفظ می کند، اما قصد ندارد دیگری به پای کسی دل و جان بگذارد و برایش عشق و عاطفه صرف کند. دیگران اکنون برای او صرفاً بازیچه ای برای وقت گذرانی اند.

عاشقانه های افسانه ای

تقدیس عشق در تاریخ ادبیات ایران و جهان، صحنه های پدیدعی آفریده است. عرفا، شاعران، نویسندگان، حکیمان، فلاسفه و بزرگان ادب و هنر، عشق را



آذر فخری، روزنامه نگار

مارال می گوید آن جا مدام مشاوره می شدم و مدام دارو می خوردم. هیچ فاصله ای بین فریاد زدن ها و گریه کردن هایم نبود. احساس می کردم به شدت به من خیانت شده است؛ هجده سال! می دانید... شوخی نیست. من هجده سال از بهترین سال های زندگی ام را با این آدم گذرانده بودم. با او میلیون ها خاطره داشتم. اصلا هجده سال فقط با او، با حضورش، با آسمش، با رسمش، زندگی کرده بودم و نفس کشیده بودم و حالا نبود!

حالا خوبی مارال؟

پوزخندی می زند. نمی بینید؟ خوبم. خیلی خوبم... اگر او توانست به آن راحتی بگذارد و برود، چرا من باید خودم را نابود می کردم. در آسایشگاه روانی، به همه این ها فکر کردم. البته مشاوره ها هم بی تاثیر نبود. در نهایت من به حال عادی برگشتم؛ و حال عادی یعنی پذیرش. من پذیرفتم که داستان «عشق» آن طور که من برداشت کرده بودم، از اساس غلط بود، که اصلا چیزی به اسم عشق وجود ندارد. حتما شنیده اید که این روزها می گویند عشق نتیجه ترشح یک سری هورمون است. فقط نمی دانم این هورمون چرا هجده سال مدام در بدن من ترشح می شد!

حالا که همه چیز را پذیرفته ام،

بیش یادآوری بهتر است یا یاددای!



فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

اگر از شما پرسیده شود دروژ پیش ناها را چه چیزی میل کردید، قادر هستید بدون لحظه ای درنگ و تأمل پاسخگو باشید! هفته قبل شام را چگونه خوردید؟ آیا به خاطر دارید دو سال قبل در زادروزتان چه غذایی سفارش دادید؟ قطعاً شما اگر جزو انسان های عادی و معمول باشید، تنها شاید بتوانید اسم خوراکی را که دیشب و یا حتی چندروز قبل میل کردید به خاطر آورید و قطعاً برای به یاد آوردن آن هم نیازمند صرف اندکی زمان و محاسبات ذهنی هستید. جالب است بدانید تعداد معدودی از افراد هستند که به دلیل بیماری نادری که بر اثر یک اختلال بر روی سیستم عصب شناختی شان رخ داده، از حافظه ای برتر و فوق العاده برخوردارند و با استفاده از آن می توانند بدون لحظه ای

مکث و تأمل در کثری از ثانیه به سوالات هر دوره ای از زندگی خویش پاسخگو باشند. این افراد بدلیل ابتلا به بیماری «بیش یادآوری» یا «Hyperthymesia» می توانند بدون هیچ تلاشی هر اتفاق و حادثه ای را که در سراسر زندگی خویش از دوران طفولیت تا به بزرگسالی تجربه کرده اند را بزرترین جزئیات به صورت روشن و شفاف به خاطر بیاورند. روانشناسان براساس تحقیقات و پژوهش های انجام شده معتقدند ممکن است بعضی از افراد در نگاه نخست بهر مندی از توانایی «بیش یادآوری» را نیرو و مهارتی شگرف و فوق العاده تلقی کنند؛ اما یادآوری این نکته بسیار حائز اهمیت است که توانمندی در به خاطر آوردن اتفاقات لحظاتی تلخ و شیرین علی الخصوص خاطرات ناخوشایند را بزرترین جزئیات تا حدودی بسیار زیادی می تواند آزار دهنده باشد. زیرا در عصر حاضر با وجود گسترش مسائل و مشکلات شایع در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و همچنین در گیری های روزمره افراد در بسترهای خانوادگی، شغلی و تحصیلی می تواند

آنان سبب می شود که از سردرهای متوالی، بیخوابی های مکرر، خسته شدن های زودهنگام و ناتوانی در تمرکز کردن رنج بکشند و به این ترتیب از روال عادی زندگی خویش بازمانند. درحقیقت در زندگی این دسته از افراد، پیشامدهای گذشته به پرنگی و وضوح زمان خود همراه شان است و به این ترتیب شناور ماندن خاطرات تلخ و بازنمایی مجدداً افکار منفی و ناخوشایند، زندگی حال و آینده آنان را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد، گویی آنها در یک دنیای دیگر می باشند، دنیایی که در آن به طور مداوم به گذشته شخصی خود فکر می کنند و از این رو این وضعیت تهدیدی جدی برای سلامت جسمانی و روانشناختی آنان محسوب می شود. از این رو روانشناسان معتقدند فراموش کردن بخشی از خاطرات گذشته امری ضروری است، به طوری که در حال بسیاری از مشکلات و اختلالات روانشناختی افراد در همین جمله باید گذشته به فراموشی سپرده شود؛ خلاصه می شود. البته خدا حافظی با گذشته و پایبند ماندن به این مسئله امری صعب و دشوار است و قطعاً مشورت کردن با مشاورین و روانشناسان متخصص را می طلبد تا به این ترتیب افراد با فراگیری اصول آموزشی و مهارت های زندگی بتوانند با جایگزین کردن احساسات جدید به جای حس های آزار دهنده سابق، منطقی تر از پیش با گذشته خود روبرو شوند.

آسیب های روحی و روانی جدی را برای فرد بوجود آورد که در چنین شرایطی نمی توان گفت که بهر مندی از توانایی بالایی در یادآوری اطلاعات می تواند موهبتی خوشایند تلقی شود؛ از این رو فراموشی بخشی از خاطرات مربوط به گذشته و یاد دای آنها در زندگی روزمره یکی از تکنیک های بسیار مهمی است که اکثریت روانشناسان به عنوان راه حل درمانی برای بهبودی وضعیت روحی - روانی مراجعین پیشنهاد می نمایند. بنابراین براساس مطالب مطرح شده، بیماران می به اختلال «بیش یادآوری یا هایپر تیمز یا» مبتلا هستند بدلیل بهر مندی از حافظه ای قوی در به خاطر آوردن حوادث و اتفاقات ناخوشایند، ذهنشان دائماً در گیر فلاش یک هایی است که تمامی جزئیات مربوط به آن حوادث را بدون کوچکترین کم و کاستی به گونه ای که در لحظه اکنون در حال رخ دادن است، پشت سرهم ردیف می کند؛ که بنابر توصیفات ذکر شده این بهر مندی از حافظه خود سر گذشتی خود ممکن است به صدمات و آسیب های جدی روانشناختی دچار شوند. روانشناسان معتقدند «بیش یادآوری» ممکن است با اختلالات دیگری همچون اختلال وسواس فکری - عملی ارتباط مستقیمی داشته باشد؛ زیرا مبتلایان این بیماری نادر بیشتر از سایر افراد تر مال نسبت به اتفاقات و حوادث پیرامون خویش فکر می کنند و بشخوار های فکری - ذهنی بیش از حد